

## بررسی برخی حروف اضافه در متون فارسی-عبری

حامد نوروزی\*

### چکیده

متون فارسی-عبری متونی هستند که زبان آن‌ها فارسی است، ولی به خط عبری به نگارش درآمده‌اند. این متون در جوامع عبرانی ساکن ایران قدیم تألیف شده‌اند. سابقه تألیف این متون به قرن سوم هجری و پیش از آغاز تألیف متون فارسی به خط عربی بازمی‌گردد. به این دلیل و دلایل دیگر مانند دوری جوامع عبرانی از جوامع مسلمان، زبان متون فارسی-عبری کهن‌تر از متون فارسی دیگر است و بسیاری از ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی دوره میانه را در خود حفظ کرده است. یکی از ویژگی‌های دستوری مهمی که در متون فارسی-عبری حفظ شده است، کاربرد خاص حروف اضافه مانند  $\bar{o}$  و  $pa(d)$  به شیوه فارسی میانه است. برخی حروف اضافه مانند  $b'z$  نیز در متون فارسی-عبری معنایی جدید یافته است. برخی حروف اضافه نیز مانند  $zmr$  تنها در متون فارسی-عبری یافت می‌شود. از آنجاکه این حروف اضافه در فارسی نو رسمی وجود ندارند و در دوره اسلامی تنها در متون فارسی-عبری یافت می‌شوند، بررسی آن‌ها می‌تواند سیر تحول این حروف را از دوره میانه تا دوره نو آشکار سازد. در این مقاله خواهیم دید که حروف اضافه فارسی-عبری که از دوره میانه باقی مانده‌اند، چگونه تحت تأثیر حروف اضافه فارسی نو رسمی قرار می‌گیرند و به تدریج حروف اضافه فارسی نو جایگزین حروف اضافه فارسی میانه و فارسی-عبری می‌شوند.

**کلیدواژه‌ها:** فارسی-عبری، فارسی میانه، فارسی نو، حروف اضافه، تحول زبانی.

\* استادیار دانشگاه بیرجند [hd\\_noruzi@birjand.ac.ir](mailto:hd_noruzi@birjand.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۷ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۳  
فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۱، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۲

## مقدمه

ادبیات فارسی - عبری<sup>۱</sup> دسته‌ای از متون است که زبان آن‌ها فارسی (و به عبارت دقیق‌تر گونه‌های مختلفی از فارسی) است و با خط عبری به نگارش درآمده‌اند؛ البته در برخی متون فارسی - عبری قرن نوزدهم میلادی به بعد از الفبای عربی، لاتین و سیریلیک نیز برای نگارش آن‌ها استفاده شده است (گیندین، فورث کامینگ: ۷).<sup>۲</sup> فارسی - عبری گونه‌ای خاص از فارسی نیست؛ بلکه بر چند گونه مختلف از فارسی دلالت می‌کند که جوامع عبرانی ایران بدان تکلم می‌کرده‌اند (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۲). زبان رایج در این جوامع به دلیل دوری از جامعه مسلمانان کمتر تحت تأثیر فارسی معیار دوره خود قرار می‌گرفته است. به همین دلیل در بسیاری از متون فارسی - عبری، به‌ویژه متون متقدم فارسی - عبری، نکات دستوری (صرفی و نحوی) و آوایی جالب توجه و مهمی وجود دارد که در متون فارسی دیگر یافت نمی‌شود. اغلب ویژگی‌های متون فارسی - عبری متقدم از دوره میانه به فارسی نو رسیده‌اند، مانند پسوند جمع 'yh-<sup>۳</sup>، حفظ h پایانی در اسامی معنی و پسوند -yh مجهول‌ساز (برای توضیحات بیشتر در این مورد ر.ک همان: ۵-۲۰).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متون فارسی - عبری اولیه کاربرد ویژه حروف اضافه در آن‌هاست. بسیاری از این حروف اضافه که در فارسی میانه نیز رواج داشته‌اند، تنها در متون فارسی - عبری دیده می‌شوند و در متون فارسی دیگری که در همان دوران تألیف شده‌اند وجود ندارند. این حروف اضافه یا مانند حرف اضافه *ō* به فارسی نو نرسیده‌اند، یا مانند حرف اضافه *pad* صورت و نقش آن‌ها در فارسی نو تحول اساسی یافته است. اما گاه در متون فارسی - عبری نیز نقش، معنا و صورت حروف اضافه با نقش، معنا و صورت آن‌ها در فارسی میانه دقیقاً منطبق نیست. بلکه نشان‌دهنده مرحله‌ای بین فارسی نو و فارسی میانه هستند. به عبارت دیگر در برخی متون فارسی - عبری از یک سو شاهد بازماندن صورت یا معنای فارسی میانه در یک حرف اضافه و از سوی دیگر شاهد آغاز تحول آن حرف اضافه به سوی صورت و معنای جدید آن در فارسی نو هستیم. در این مقاله برآنیم تا با بررسی کاربرد برخی از این حروف اضافه در متون فارسی - عبری، روند تحول این حروف اضافه از فارسی میانه به فارسی نو را نشان دهیم.

### تحقیقات پیشین

تحقیقات فارسی - عبری به صورت کلی در ایران تاکنون ناشناخته و مغفول مانده است. متأسفانه تا امروز این تحقیقات در انحصار پژوهشگران اروپایی و امریکایی بوده است. به همین دلیل در ایران سابقه تحقیقاتی مستقل و درخور ذکری وجود ندارد. تاکنون تنها یک پایان نامه کارشناسی ارشد و یک رساله دکتری در زمینه فارسی - عبری به انجام رسیده است. پایان نامه مزبور به صورت کتابی با عنوان بررسی چند متن فارسی - یهودی کهن به چاپ رسیده است (ر.ک غنی، ۱۳۸۹). رساله مذکور نیز توسط نگارنده با عنوان «ساخت‌های گویشی فعل در گویش‌های کهن هروری، مرکزی و جنوب غربی، با نگاهی به گویش ماوراءالنهری» به انجام رسیده است (ر.ک نوروزی، ۱۳۹۱). مقاله ارزشمندی نیز از رضایی باغبیدی (۱۳۸۵) در این زمینه به چاپ رسیده و در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد. در کتاب *تاریخ زبان فارسی* خانلری و مقالات صادقی نیز اشارات پراکنده‌ای به این متون شده است. غیر از این موارد تحقیق فارسی دیگری در متون فارسی - عبری نیست. اما در هیچ‌یک از این کتاب‌ها و مقالات نیز به موضوع تحقیق حاضر یعنی حروف اضافه در این متون پرداخته نشده است. در تحقیقات خارجی (انگلیسی، آلمانی و فرانسوی) نیز مقاله یا کتاب مستقلی در این زمینه به نگارش درنیامده است. تنها مقاله درخور ذکر، مقاله‌ای است از لودویگ پاول (۲۰۰۳) با عنوان «فارسی - عبری متقدم از دیدگاه تاریخی: پیشوندهای *pa(d)*, *u*, *pa(d)* و پسایند *rā*» که در آن جایگاه حروف اضافه *u*, *be* و *pa(d)* با توجه به ارتباط آن‌ها با نقش‌نمای «را» در تفسیر *حزقیال* مورد بررسی قرار گرفته است. با اینکه از مقاله فوق در تحقیق حاضر استفاده شده است، باید گفت دیدگاه پاول در مقاله بسیار محدود است و متون اندکی را تحت بررسی قرار داده است. به علاوه ایرادهایی نیز به نظریات او وارد است که در خلال مقاله بیان خواهد شد. یکی از این ایرادها بررسی نشدن متون تفسیری و ترجمه‌ای عبری است که نکات بسیار ارزشمندی را در جریان تحول حروف اضافه از فارسی میانه به فارسی نو آشکار می‌سازد. ایراد دیگر بی‌توجهی به متون فارسی دیگر است که می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد.

### تبیین موضوع

موضوع مقاله حاضر حروف اضافه *א' / '، פא' / p, בי' / by, אבא' / z' b' و זמר' / zmr* و تحولات آوایی و گونه‌های مختلف آن‌ها در متون فارسی - عبری با توجه به معادل عبری آن‌ها و کاربرد آن‌ها در متون فارسی - عبری و گاه متون فارسی است. هدف از بررسی این

حروف اضافه نشان‌دادن مسیر تحول آن‌ها از دوره میانه تا دوره نو فارسی است که در این میان فارسی-عبری مانند حلقه واسط عمل کرده است و بسیاری از تحولات آوایی و نحوی مبهم را روشن می‌کند. در زیر، این حروف اضافه به ترتیب بررسی خواهند شد.

### ۱. حرف اضافه $\text{w}/\text{w}$ ، $\text{w}/\text{w}$ ، $\text{w}/\text{w}$ (Ez4: 34: 23)

در متون فارسی-عبری کهن حرف اضافه  $\text{w}/\text{w}$  به صورت چسبیده به ابتدای واژه دیده می‌شود؛ برای مثال:

wby b'šd 'mrš'n 'šb'n (Ez4: 34: 23)	و باشد فرمانشان اشبان (= به شبان) (برگردان: فرمانشان خطاب به چوپان است)
-------------------------------------	---

لازار این  $\text{w}/\text{w}$  را ادامه  $\bar{o}$  پهلوی در دوره جدید می‌داند (لازار، ۱۹۶۸: ۸۸): فارسی میانه  $\bar{o}$ ، پهلوی اشکانی ترفانی  $\bar{o}$  /  $\bar{o}$  > اوستایی  $\bar{o}$  /  $\bar{o}$  (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۸۵).  $\bar{o}$  در متون متقدم و متأخر فارسی میانه برای جهت‌نمایی و نشان‌دار کردن مفعول غیرمستقیم به کار می‌رفته است. به علاوه در متون متأخر فارسی میانه برای نشان‌دار کردن مفعول مستقیم نیز به کار می‌رود؛ اما این نقش در متون متقدم فارسی میانه مورد تردید است (ر.ک. برونر، ۱۹۷۷: ۱۵۵؛ پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵، ۱۸۷-۱۹۴). به نظر می‌رسد حرف اضافه  $\bar{o}$  که در فارسی-عبری به صورت  $u$  بازمانده است، نقش و معنای فارسی میانه را حفظ کرده است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۱):

(MP:  $\bar{o}$ ) با، به وسیله، در)  $\text{w}$ ,  $\text{w}$  [u] EJP:  $\text{w}$ ,  $\text{w}$  [u] → (با، به وسیله، در)

به گفته لازار نمونه‌های مشکوکی از این حرف اضافه به همین صورت در قرآن قدس نیز به کار رفته است (لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۹؛ همو، ۲۰۰۳: ۹۹). او در این باره می‌نویسد در ترجمه موصول عربی به معنای «هنگامی که» عبارت «ازمان [که]» به کار می‌رود. احتمالاً این عبارت از حرف اضافه «ا» (> فارسی میانه:  $\bar{o}$ ) و لغت «زمان» تشکیل شده است و معنی آن «در آن هنگام که، در آن زمان که» است (لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۹). برای مثال ازمان که (= در زمانی که) رسند به زمان ایشان، بزه نیست و شما (قرآن قدس، ج ۱، ۴). این حرف اضافه هنوز در برخی گویش‌های فارس، مانند لارستانی، زنده است (گیندین، فورث کامینگ: ۸۸).

### ۱.۱. تلفظ حرف اضافه $\text{w}/\text{w}$ در فارسی-عبری

تلفظ این حرف اضافه در متون فارسی-عبری روشن نیست. شاکد (۲۰۰۳: ۲۰۰)  $\text{w}/\text{w}$  را  $a$ - یا  $o$ - می‌خواند. ولی پاول و لازار تلفظ (کوتاه‌شده)  $u$ - را برای این حرف اضافه پیشنهاد می‌کنند (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵؛ لازار، ۲۰۰۳: ۹۹؛ همو، ۱۹۸۷: ۱۶۹). این تلفظ نیز بر شواهد اندکی مبتنی است که در آن حرف اضافه فوق به صورت  $\text{w}/\text{w}$  نوشته شده است (لازار،

۱۹۸۷: ۱۶۹). پاول این احتمال را نیز در نظر می‌گیرد که تلفظ این حرف اضافه در طول زمان از -u به -ə یا -a تحول یافته باشد (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). فقط در یک مورد که در /سفار خمسۀ لندن دیده می‌شود، این حرف اضافه به صورت مشکول ʾo/ ʾ (تقریباً معادل «ا») آمده است.

### ۲.۱. حرف اضافه ʾ/ʾ در معانی مختلف

حرف اضافه ʾ/ʾ معمولاً در متون فارسی-عبری در معانی مختلف دیده می‌شود. در گزارش حقوقی اهواز، نامه‌های ۳ تا ۱۸ و مناظره فارسی-عبری، این حرف اضافه برای جهت‌نمایی به کار رفته است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). نمونه‌هایی از این حرف اضافه در گزارش حقوقی اهواز و مناظره فارسی-عبری:

ʾydw n bwd ʾpyš yʾymʾn šhdʾn (LRA: L1)	چنین بود اپیش (= به پیش) ما شاهدان
rʾšy hwm ʾpyš yšwmʾn pyrʾn kw nbysyd (LRA: L10)	راضی هستم اپیش (= به پیش) شما پیران که بنویسید (برگردان: راضی هستیم که در پیش چشم شما پیران بنویسید)
ʾyn kʾrhʾ ʾdst yšmʾ dʾd (Ar: P6)	این کارها ادست (= به دست) شما داد
βʾyndʾ kw ʾby ʾmwsyš yrh nmwn ʾkʾr yxwyš dʾnd šwdn (Ar: B8)	پرنده که بدون آموزش راهنما، اکار (= به کار) خویش می‌تواند برود

ʾ/ʾ در معنی «به» و «برای» در تفسیر حزقیال نیز به کرات به کار رفته است که پاول به آن اشاره نکرده است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). گیندین درباره کاربرد این حرف اضافه در تفسیر حزقیال می‌گوید: حرف اضافه پیشین ʾ ۶ بازمانده از دوره میانه به معنی «به» (معمولاً برای جهت و راستا) با یک ʾ/ʾ (āleph) [= الف] در ابتدای لغت می‌آید، مانند اسناد خوزستان و فقط در بخش ۲ [متعلق به گویش جنوب غربی (گیندین، ۲۰۰۳: ۲۶)] دیده می‌شود؛ مانند ʾps (بعد، سپس)، ʾbyrwn (بیرون)، ʾzmy mšrym (به زمین مصر) (گیندین، فورث کامینگ: ۱۱۶). در بخش ترجمه‌ای این تفسیر، حرف اضافه ʾ/ʾ دقیقاً در ترجمه l/ل (= برای، به) آمده است: ʾgwptn (Ez: ۳۳: ۲۱) (در ترجمه לאמר/מר: l)؛ برای گفتن) ʾzhystn (Ez: ۳۳: ۱۲) (در ترجمه לחיות/חיה: l)؛ برای زندگی، برای زیستن)؛ ʾkwr dnyš (Ez: ۳۳: ۲۷) (در ترجمه לאכלו/כל: l)؛ برای خوردن آن). نمونه‌های دیگر از بخش تفسیری (بدون ترجمه):

przʾm dwtšʾn ʾbwnyš by ʾmd (Ez: 35: 5)	فرجام دولتشان ابونش (= به پایشان) رسید
wby bwdnd ʾkwr dn ʾzmr dd hmʾ dd dšt (Ez: 34: 5)	و بودند اخوردن (= برای خوردن) برای همه

	حیوانات وحشی دشت
'zmrn'n by dhystnd 'kwrn (Ez: 35: 12)	ما را بدادند اخوردن (= برای خوردن، برای خورده شدن)
bwd skwn yy by mn 'gwptn (Ez: 36: 16)	سخن خداوند به من بود گفتن (= برای گفتن)
'ynkwm, d'wry kwn' hwm my'n gwspnd 'gwspnd (Ez: 34: 16)	لیبک! من داوری می‌کنم میان گوسفند گوسفند (= با گوسفند) (برگردان: میان شما که رعایای من هستید، داوری می‌کنم)
by rh'nwm gwspndwm r' 'z dh'nyš'n wn' b'šynd 'zmrš'n 'kwrn (Ez: 34: 10)	گوسفندم را از دهانشان می‌رهانم و اخوردن (= برای خوردن) آن‌ها نیست

لازار نیز در مقاله معروف خود «گوش‌شناسی فارسی-عبری» به وجود wš در صحیفه دانیال اشاره می‌کند و آن را متشکل از حرف اضافه օ و ضمیر پسوندی سوم شخص مفرد š و ادامه wš پهلوی می‌داند (لازار، ۱۹۶۸: ۸۸).

در اسفار خمسه لندن نیز این حرف اضافه به صورت مشکول օ/š (تقریباً معادل «ا») دیده می‌شود که نشان می‌دهد کاربرد آن دست‌کم تا اوایل قرن ۸ در برخی گویش‌های جنوب غربی رواج داشته است.<sup>۷</sup>

w'gr brwyd bhžrt mn bstyz ... by'wz'ym 'br šm' zkm 'o hpt čwn kṭ'h'y 'šm' (PL: 3: 26: 21)	و اگر در محضر من (خداوند) ستیز و لجاج کنید (مرتکب گناه شوید) بر شما زخم بیافزایم (به هفت) برابر میزانی که خطا کرده‌اید
---	--

به نظر می‌رسد օ / š در این جمله معنای «به» (= به مقدار، برابر؛ در مورد این معنی «به» ر. ک. دهخدا، ذیل «به») داشته باشد؛ یعنی «به‌مقدار هفت برابر خطاهای شما، زحمتان (عذابتان) را افزایش دهم».

### ۳.۱. حرف اضافه օ/š به‌عنوان نشانه مفعول مستقیم و غیرمستقیم

کریستوفر برونر در نحو ایرانی میانی غربی می‌نویسد در فارسی میانه کاربرد օ به‌عنوان نشان‌دهنده مفعول مستقیم بارها دیده می‌شود (برونر، ۱۹۷۷: ۱۳۵). پاول نیز در یکی از مقالات خود این کاربرد حرف اضافه օ را مفصلاً بررسی کرده است (در این باره ر. ک. پاول، ۲۰۰۳: ۱۷۹-۱۸۱ و ۱۸۷-۱۹۴). این کاربرد حرف اضافه օ در متون فارسی-عبری گزارش حقوقی/هواز و مناظره فارسی-عبری دیده می‌شود (همان: ۱۸۵). برای نمونه:

'ḥṣr' kyrd 'dnyl (LRA: 3)	احضار کرد ادانیال (= دانیال را)
---------------------------	---------------------------------

به گفته پاول فعل 'ḥṣr' kyrd در این جمله فعل متعدی است و قطعاً به مفعول مستقیم نیاز دارد (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۲). گیندین نیز موارد دیگری از همین کاربرد را در تفسیر

حزقیال نشان می‌دهد: «گاهی حرف اضافه  $\text{ʾ} / \text{ʾ}$  به‌عنوان جزء اول یک گروه حرف اضافه‌ای (Circumposition) مشخص‌کننده مفعول مستقیمی است [که در متن اصلی عبری] همراه یا بدون حرف اضافه مفعول‌نمای عبری، یعنی  $\text{ʾ} / \text{ʾ}$  به‌کار رفته است» (گیندین، فورث کامینگ: ۱۱۶).

mn gwš'hwm 'gwrh't'n w'br 'wm šwm' r' 'z gwrh't'n (Ez: 37: 12)	من آگورهاان (= گورهاان) را می‌گشایم و شما را از گورهاان به در می‌آورم
---	--

در مواردی حرف اضافه  $\text{ʾ} / \text{ʾ}$  [به‌عنوان نشانه مفعول مستقیم] با «را»ی پسین نیز همراه می‌شود (لازار، ۱۹۸۷: ۱۶۹):

by čwywm 'gwspndwm r' 'z dstš'n (Ez: 34: 10)	می‌جویم آگوسپندم را (= گوسفندم را) از دستشان
wby čr'nydnd 'n šb'ng'n 'xwyštnš'n r' (Ez: 34: 8)	و بچرانیدند آن شبان‌ها اخویشتن‌شان را (= خودشان را) (برگردان: و شبان‌ها گوسفندان‌شان را چرانیدند)
wtlb n' kyrndnd šb'ng'n mn 'gwspndwm r' (Ez: 34: 8)	و طلب نکردند شبان‌های من آگوسپندم را (=گوسفندم را)
by sp'rdy 'prznd'n yšr'ln r' 'ndr dsth' šmšyr (Ez: 35: 5)	بسپردی فرزندان اسرائیل را (= بنی اسرائیل را) در دست‌های شمشیر (برگردان: بنی اسرائیل را به شمشیر سپردند تا کشته شوند)

به نظر پاول نزدیکی معنی حرف اضافه  $\text{ō} / \text{ō}$  و حرف اضافه پسایند  $\text{rā} / \text{rā}$  سبب شده است که این دو حرف اضافه، با هم حرف اضافه مزدوج  $\text{ō} \dots \text{rā}$  را به‌عنوان نشانه مفعول مستقیم در برخی متون فارسی-عبری شکل دهند (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵).  $\text{ō} \dots \text{rā}$  نشان‌دهنده مرحله‌ای است که در آن به تدریج  $\text{rā} / \text{rā}$  دو نقش از نقش‌های سه‌گانه  $\text{ō} / \text{ō}$  را به عهده می‌گیرد؛ یعنی به‌عنوان نشانگر مفعول مستقیم و غیرمستقیم به‌کار می‌رود (نقش سوم یعنی «جهت‌نمایی» را  $\text{by} / \text{by}$  به عهده می‌گیرد) (همان: ۱۸۶)؛ به همین دلیل است که حرف اضافه مزدوج  $\text{ō} \dots \text{rā}$  در همه موارد نشان‌دهنده مفعول مستقیم نیست، بلکه در برخی موارد (مانند گزارش حقوقی/هواز، نامه‌های ۳ تا ۱۸ و مناظره فارسی-عبری (همان: ۱۸۵) نشان‌دهنده مفعول غیرمستقیم است؛ برای نمونه:

nby'y bwd 'lm' r' (Ar: A1-2)	اعلما را (= برای عالم) نبی بود
gwptym 'yn hyym...r' (Kd.11: Paul 2003, 182)	گفتیم این حییم را (به این حییم)

به نظر می‌رسد در جمله‌های فوق حرف اضافه ' به همراه ' نشانۀ مفعول غیرمستقیم است. البته در برخی متون فارسی - عبری  $\bar{a}$  به تنهایی نیز به عنوان نشانۀ مفعول غیرمستقیم به کار می‌رود:

w dygr 'wwrd 'ym' r' (Ar: L1-2)	و دیگر آورید ایما را (برگردان: و برای ما چیز دیگری آورد)
---------------------------------	--

#### ۱.۴. حرف اضافه ' بین فعل و ضمیر متصل

به نظر می‌رسد این حرف اضافه در مواردی بین فعل و ضمیر متصل نیز قرار می‌گیرد؛ برای مثال:

q'r 'y prmwdy's skt qwnwm (DU: L29)	قار(کار) ای(که) فرمودی اش سخت قونوم (کونوم) (برگردان: کاری که بهش (= به آن) امر فرمودی به سختی انجامش می‌دهم)
-------------------------------------	--

صادقی 'š را مفعول qwnwm (کونوم) می‌داند (صادقی، ۱۳۵۷: ۸۱)؛ اما پاول این مثال را در کنار نمونه‌های دیگر از سند اهواز و نامه‌های L3<sup>۱</sup> و L11 قرار می‌دهد و با آن‌ها قیاس می‌کند:

w gwptynd's pyr'n kw bd kyrdy (LRA: L6)	و پیران گفتنداش (= به او گفتند) کار بدی کردی
wn' d'nm kw čy rsyd'm (L3: L11: Paul 2003, 184)	نمی‌دانم چه رسیدام (= به من چه رسید)
'gh bš kw hrč nbyšty 'gh bwdwm 'z thlyhh' yrsyd't (L3: L29: Paul 2003, 184)	بدان که هرچه نوشتی، آگاه بودم از تلخی‌هایی که رسیدات (= به تو رسید)
kwhyd tisy dyhyd't (L11: L5: Paul 2003, 184)	او می‌خواهد چیزی دهدات (= به تو بدهد) <sup>۹</sup>

پاول در مورد این ' می‌نویسد: «پسوندهای شخصی [= ضمائر شخصی متصل] به عنوان متمم‌های فعلی (Verbal Complement) و نشانۀ ملکی (Possessive Marker) در تمامی متون فارسی - عبری متقدم به‌طور گسترده‌ای به کار می‌روند. معمولاً پسوند اول شخص مفرد -um است و پسوند دوم و سوم شخص مفرد -it و -iš هستند و معمولاً به ترتیب با w [در اول شخص] و y [در دوم و سوم شخص] نوشته می‌شوند:

br'dr'nwm (Lr [= LRA].5)	برادرانوم (برادرانم)
p' pclyš (L3.14)	به فضلش

در نمونه‌هایی متفاوت، در متون قدیم‌تر، یک 'ālēph [=الف] بین یک ساخت فعلی و یک پسوند شخصی مفرد [= ضمیر شخصی متصل] قرار می‌گیرد [نک: مثال‌های نقل شده از پاول در بالا]. ممکن است این 'ālēph به عنوان نشانۀ مرز تکواژ (Marker of

Morpheme Boundary) قبل از پسوندهای (-m, -t, -š) قرار بگیرد. اما دلیلی وجود ندارد که چرا باید مرز تکواژ در اینجا نشان‌دار شود و چرا این لغات به صورت معمولی gwptnd-wm و مانند آن نوشته نمی‌شوند. تنها دلیل منطقی این است که این پسوند در انتهای یک صورت فعلی می‌آید. همه فعل‌هایی که چنین کاربردی در آن‌ها دیده می‌شود به مفعول غیرمستقیم نیاز دارند. پس وجود این میانوند منطقی به نظر می‌رسد» (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۴-۱۸۵).<sup>۱۰</sup> به گفته پاول، مکنزی نیز در کردی -a به معنی «به» را نشان می‌دهد که پسوند فعلی قرار می‌گیرد. مثالی که پاول از مکنزی نقل می‌کند چنین است: čōyn-a čyāy (ما رفتیم به کوه). وی اضافه می‌کند احتمالاً ریشه -a کردی و -u فارسی - عبری یکسان است (همان: ۱۸۵).

نمونه‌هایی از تفسیر حزقیال این مطلب را روشن‌تر می‌کند. مهم‌ترین نمونه فعل by mwynd'š در جمله زیر است:

by mwynd'š jm'tš'n, srdg'n mwyh by kwnynd 'w r' (Ez: 32: 16)	جماعتشان بی‌موبنداش (= برایش موبه کنند)
--	---

by mwynd'š در ترجمه فعل קוננו-ה/w-h/qwnn-آ آمده. קוננו-ה/qwnd-ریشه ثلاثی فعل به معنی موبه کردن، -w/-h- پایانه صرفی سوم‌شخص جمع و -h/ה- ضمیر متصل منصوب (غیرفاعلی) است. این فعل مجموعاً یعنی «موبه کنند برای او». ترجمه جمله اول (by mwynd'š jm'tš'n) در جمله‌ای که پس از آن ذکر شده نیز آمده: srdg'n mwyh by kwnynd 'w r'. بنابراین روشن است که در این جمله /r/ به‌عنوان حرف اضافه «را» می‌متممی و در معنی «برای» به‌کار رفته است. نمونه دیگر:

nby' n kbr sktyh ky yy hmy gwpt'š, 'ghš'n hmy kyrd (Ez: 33: 3)	نبی آن‌ها را از آن خبر سختی که خداوند گفتاش (= به او گفت) آگاه کرد
--	--

در یک مورد این حرف اضافه با «شکل (اعراب)» نشان داده شده است:

b'd z 'yn 'nyz prmwđām ky skwn twbyk gwywm (Ez: 33: 22)	بعد از این فرمودام (= به من فرمود) که سخن توبیخ گویم
---	--

در موردی دیگر به نظر می‌رسد این حرف اضافه به‌عنوان نشانه مفعول مستقیم به‌کار رفته است:

yy 'wyr'n krd'm (Ez: 37: 1)	خداوند ویران کردام (= مرا ویران کرد)
-----------------------------	--------------------------------------

اما در همین تفسیر آنچه به‌عنوان نشانگر مرز تکواژ، بین فعل و ضمائر پیوسته غیرفاعلی (مانند ... -t, -t'n, -š, -š'n) دیده می‌شود، مصوت -y- است:

hmy gwydyš ky tw 'z kd'm ksy nbyltr	گویدیش (= به او بگوید) که تو از چه کسی زیرک‌تر
-------------------------------------	--

... by bwdy (Ez: 32: 19)	بودی
mn d'dwmyt 'yn n'mt (Ez: 32: 19)	من این نعمت دادومیت (= به تو دادم)
kbr by dhwmyš'n (Ez: 33: 2)	خبر بدهومیشان (= به آن‌ها بدهم)
gwyymyš 'yn n' mmtn' hyst (Ez: 33: 22)	گویمیش (= به او بگوییم) این ممتنع نیست
yy hmy gwidyš'n (Ez: 33: 10)	خداوند گویدیشان (= به آن‌ها بگوید)

## ۲. حرف اضافه pad/p', p[']z/[z], p- /-p

در متون فارسی-عبری گونه‌های مختلفی از حرف اضافه pad فارسی میانه باقی مانده است. رایج‌ترین این گونه‌ها حرف اضافه p' است. حرف اضافه p' در میانه تحول pad فارسی میانه و be فارسی نو قرار دارد (idem). در این متون گونه‌های p- و p[']z نیز دیده می‌شود.

### ۲.۱. وجود تلفظ p آغازی (d) در فارسی نو

در فارسی نو حرف اضافه «به» جایگزین pad در فارسی میانه شده است. البته مراحل این جایگزینی هنوز مبهم است. پاول معتقد است ترکیب حروف اضافه by (ر.ک ادامه مقاله) و pa(d) سبب شکل‌گیری ba(d) در فارسی نو می‌شود. در متونی که این دو حرف اضافه با هم در آن‌ها به کار رفته است، تمایز pa(d) و by به وضوح روشن است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۶). لازار نیز معتقد است از آنجاکه «ب» در نسخ خطی کهن می‌تواند نشانگر «پ» نیز باشد، و به دلیل آنکه در متون فارسی-عبری شواهدی از کاربرد حرف اضافه pa وجود دارد، جای تردید نیست که در قرآن قدس حرف اضافه با/ بد- باید پ/ا- خوانده شود (لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۷). گیندین نیز وجود لغاتی مانند «پدید» (> فارسی میانه: pad dīd) و «پنهان» (> فارسی میانه: pa(d)nihān) را دلیلی بر این مدعا می‌داند که تلفظ p آغازی pa(d) در فارسی نو وجود داشته است (گیندین، فورث کامینگ: ۸۸).

### ۲.۲. معانی p' در متون فارسی-عبری

pad در متون فارسی میانه متقدم و متأخر نشانگر حالت «با» بی بوده است. به گفته پاول در متون فارسی-عبری کهن نیز مانند قطعه دندان اویلیق، گزارش حقوقی اهواز، مناظره فارسی-عبری، تفسیر حزقیال و نامه‌های ۳ تا ۱۸ pa(d) همواره نشانگر حالت «با» بی است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵). اما در متون ترجمه‌ای فارسی-عبری، مانند اسفار خمسه لندن، این حرف اضافه در ترجمه ل/ا (= برای، به) و ل/ا' (= به) نیز به کار می‌رود که پاول به



در *pad-ēn*\* یا *pad-ō*\* باقی نمانده است. اما در فارسی نو [منظور متون فارسی-عربی است] تنها در *bad-ēn* «بدین» [و *bad-ān* «بدان»] و *bad-ō* «بدو» باقی مانده است که احتمالاً صورت‌های متأخرتر *pad-ēn* [، *pad-ān*] و *pad-ō* هستند (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۷).<sup>۱۲</sup> گیندین با بررسی این عبارات در تفسیر *حزقیال* به نتیجه‌ای متفاوت می‌رسد: در تفسیر *حزقیال* صورت‌های *pdys̄* و *pdys̄'n* به کرات دیده می‌شود. اما در مورد ضمایر «این و آن» صورت‌های *p'n* و *p'n* و *p'yn* به کار می‌رود. درحالی‌که در فارسی نو متقدم در مورد اخیر صامت *d* میان حرف اضافه و ضمیر بازنمایی می‌شود؛ همین‌طور در لغاتی که با یک مصوت آغاز می‌شوند و پیش از آن حرف اضافه «به» به کار رفته است نیز صامت *d* دیده می‌شود (لازار، ۱۹۶۳: ۱۸۶-۷).

وجود صورت‌های *pdys̄* و *pdys̄'n* و عدم کاربرد *bedān* و *bedīn* در تفسیر *حزقیال* او به‌طور کلی متون فارسی-عبری [این نکته را اثبات می‌کند که فارسی نو از هیچ‌یک از این گویش‌ها مشتق نشده است (گیندین، فورث‌کامینگ: ۸۸).

#### ۲.۴. *p|'z* پیش از صامت

گفتنی است که در موارد نادری *d/δ* دورهٔ میانه به صورت *Z* در حرف اضافه *pz* بدون ضمیر متصل *-š* نیز دیده شده است: یک مورد در *PV* در ترجمهٔ *l/7a*' (= به) دیده می‌شود:

wčy gwnh qbwł kwnd pz mn (PV:2:6:30)	و چگونه قبول کند بز (= به) من (برگردان: چگونه مرا مُجاب و قانع کند)
---	---

در نمونهٔ دیگر در تفسیر *حزقیال* *p'* به صورت *p'z* به کار رفته است که البته کاتب روی *Z* را خط کشیده است:

b□ty p'z rwzyg'r šdqyhkw kwšth 'mdnd (Ez:15:7)	بعضی باز (= به، در) روزگار صدقیهو کشته شدند
---	---

#### ۳. حرف اضافهٔ *by* / *בַּי*

در برخی متون فارسی-عبری مانند تفسیر *حزقیال* و *مناظرهٔ فارسی-عبری* حروف اضافهٔ *by*، *b'* و *b-* نیز برای «جهت‌نمایی» در کنار *'* و *p'* دیده می‌شود. حرف اضافهٔ *by* در متون فارسی اسلامی تنها در قرآن قدس و یک‌بار نیز در *تاریخ سیستان* به کار رفته است (لازار، ۲۰۰۳: ۹۹) (در مورد کاربردهای مختلف این حرف اضافه در قرآن قدس ر.ک لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۸-۹). *by* در همهٔ این متون نقش جهت‌نمایی را برعهده دارد (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۵).

by sr yk'r rsydwm (Ar:G6)	بی (= به) سر کار رسیدم
nyš'nh' d'd by pr'h (Ar:J3)	نشان‌ها داد بی (= به) پره (فرعون)
byst n'mh byš qyrdwm by š[m'] (DU: 2)	بیست نامه بیشتر کردم (= نوشتم) بی (= به) شما
by yhzq'l gwpt (Ez: 3:24)	بی (= به) یحزقال (= حزقیال) گفت
by glwt rsyd (Ez: 11: 3)	بی (= به) گلوت رسید

گیندین کاربرد هم‌زمان **b-** و گونه‌های آن را در کنار **p'** مرحله گذاری می‌داند که در آن **be/a** در زبان رایج به‌عنوان جایگزین **pad** مورد استفاده قرار می‌گیرد (گیندین، فورث کامینگ: ۸۷). اما لازار معتقد است با اینکه دو حرف اضافه **pa** و **by** هم‌زمان نیز استفاده می‌شوند، کاربرد آن‌ها از هم متمایز است. او برای **by** تنها کاربرد جهت‌نمایی واقعی یا مجازی قائل است (لازار، ۱۹۸۷: ۱۶۹). پاول نیز بر این عقیده است که در فارسی-عبری تفاوت دستوری **by** (برای جهت‌نمایی) و **pa(d)** (برای حالت «با»-یی) حفظ شده است. در حالی که در متون فارسی این تفاوت از میان رفته است؛ زیرا **ba** و در دوره‌های بعد **be** جای هر دوی این حروف اضافه را گرفته است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۷۹). او در ادامه می‌نویسد: در *مناظره فارسی-عبری* حرف اضافه **by** برای نشان دادن جهت به کار می‌رود و تقریباً جایگزین **u (=w)** شده است. او در حاشیه نسبت کاربرد **by** به **w** را ۱۷ به ۵ می‌داند (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۳). او معتقد است **by** نقش سوم حرف اضافه **ō** یعنی «جهت‌نمایی» را برعهده گرفته است (نقش مفعول‌نمایی را حرف اضافه مزدوج **...rā.ō** بر عهده داشته است)؛ در سطر **X3** *مناظره فارسی-عبری* به صراحت اشاره شده است که:

این <b>l/ḥ</b> «بی» (= به) است	l' by hyst (Ar: X3) ḥ'y
--------------------------------	-------------------------

یعنی **l/ḥ** عبری (= «الی» در عربی، به معنی به سوی) همان **by** است. اما بعداً در نتیجه ترکیب با **pa** که نشان‌دهنده حالت بایی است معانی آن در فارسی گسترش یافته است (همان: ۱۸۶). گیندین در باب کاربرد خاص این حروف اضافه در تفسیر *حزقیال* می‌نویسد: در بخش اصلی تفسیر *حزقیال* یعنی بخش اول (متعلق به گویش شمال شرقی (در این باره ر.ک گیندین، ۲۰۰۳))، **be/by** به‌عنوان گونه‌ای از **abā** مورد استفاده قرار می‌گیرد (در *اسفار خمسۀ لندن* نیز گاهی معنای **pa** به «با، همراه» نزدیک می‌شود (نک: **pa** در همین مقاله)). اما در بخش دوم و متأخرتر یعنی بخش دوم (متعلق به گویش جنوب غربی (در این باره ر.ک گیندین، ۲۰۰۳))، **by** به‌عنوان گونه‌ای از **pa** به معنی رایج «به» (جهت‌نمایی) مورد استفاده است (همان).

## ۱.۳. ریشه حرف اضافه by

by، آن گونه که مکنزی اشاره می‌کند، دنباله حرف اضافه مرکب  $b\bar{e} \bar{o}$  (به معنی «بیرون» و  $\bar{o}$  به معنی «به سوی») است که در برخی متون فارسی میانه زردشتی دیده می‌شود (مکنزی، ۱۹۶۸: ۲۵۵). لازار در کنار این فرضیه به این احتمال نیز اشاره می‌کند که ممکن است حرف اضافه by از حرف جرّ «ب» عربی یا بازمانده *abi* ایران باستان باشد. این احتمالات بسیار ضعیف است. احتمال قوی‌تر آن است که by معنای تخصص‌یافته هزوارش  $BR^2$  باشد که در متون فارسی زردشتی برای تأکید حرف اضافه  $\bar{o}$  به کار می‌رفته است (لازار، ۱۹۸۶: ۲۴۸). اما پاول این نظریه را نمی‌پذیرد و می‌نویسد در متون فارسی-عبری کهن شاهی وجود ندارد که نظریه مکنزی و لازار را تأیید کند. در تفسیر یوشع by به صورت جدا و  $\bar{o}$  نیز جدا به کار رفته است. اما هر دو این حروف اضافه با هم دیده نمی‌شود. احتمال دارد که حرف اضافه مزدوج  $b\bar{e} \dots \bar{o}$  مختص ناحیه فارس بوده باشد که اغلب متون فارسی میانه زردشتی متعلق به آنجاست. ترکیب این دو حرف اضافه می‌تواند به جایگزینی by به جای  $\bar{o}$  کمک کند؛ ولی عامل اصلی این جایگزینی احتمالاً صورت کوتاه‌شده  $\bar{o}$  است (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۶). او سپس درباره شکل‌گیری صورت نهایی  $ba(d)$  می‌نویسد آمیختن by و  $pa(d)$  ابهامی است که متون فارسی-عبری آن را روشن نمی‌کند. زیرا حرف اضافه by بسیار کم‌بسامد است. در *مناظره فارسی-عبری* که این حرف اضافه پربسامد است نیز نقش by و  $pa(d)$  به وضوح متمایز است. اما در تفسیر *حزقیال* نیز by و  $b^2$  در مقابل کاربرد پربسامد  $pa(d)$  نادر هستند، ولی این نشان می‌دهد که جایگزینی  $ba$  یا  $be/a$  با  $pa(d)$  آغاز شده است. در بخش دوم تفسیر *حزقیال*  $ba$  یک مرحله گذار را نشان می‌دهد و از این نظر بسیار مهم است.  $a$  در  $ba$  لزوماً نتیجه تأثیر  $pa(d)$  نیست؛ زیرا در متون فارسی میانه مانوی که هم‌تراز متون فارسی میانه زردشتی هستند، by نیز علاوه بر  $b^2$  دیده می‌شود. اما فرضیه دیگر در باب این ادغام ممکن است چنین باشد: اول جایگزین شدن  $ba$  به جای  $pa(d)$  در نقش اصلی آن (یعنی نشانگر حالت «با»یی) و در گام بعدی واکنارشدن  $p$ - و تحول آن به  $b$ - (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۶). پاول برای نظریه خود نموداری نیز ترسیم می‌کند ( $\rightarrow idem$ ):

Instrumental :  $pa(d) \rightarrow pa(d) \rightarrow pa(d) \rightarrow ba(d)$

Direction :  $be \rightarrow ba \rightarrow ba, pa(d) \rightarrow ba(d)$

اما آنچه در این نمودار مبهم است مرحله اول تحول  $be$  به  $ba$  است. روشن نیست که چرا پاول by را نقطه آغاز این تحول در نظر می‌گیرد. اما مرحله سوم آن از نظر پاول نقطه

مهمی است؛ زیرا نقش «با» بی pa(d) به نقش «جهت‌نما» بی ba اضافه می‌شود و در نهایت ba(d) جایگزین pa(d) می‌شود. پاول نقش «ب» عربی را نیز در تحول حرف اضافه ba قویاً رد می‌کند (idem).

#### ۴. حرف اضافه אבאז / b'z

اطلاعات کاملی درباره تلفظ، معانی و گونه‌های مختلف b'z در متون فارسی با نگاهی به متون فارسی-عبری در مقاله صادقی (۱۳۸۰: ۶۴-۱۵۳) دیده می‌شود. به گفته او در متون فارسی-عبری این حرف اضافه همیشه به صورت b'z و w'z به کار رفته است (همان: ۱۶۱). از میان متون فارسی-عبری در کتاب مقدس پاریس این کلمه به صورت β (Z' ۱۳ به کار رفته است (Ier: ۴۱: ۱۳)). مایننتس نیز در واژگان فارسی-عبری دو گونه Z' ۱۳ و v'z را ذکر می‌کند (مایننتس، ۱۹۷۷: ۷۷). همو در امثال سلیمان این لغت را به صورت v'z حرف نویسی کرده که مشخص نیست v را برای نشان دادن کدام حرف عبری استفاده می‌کند:

nh gwyw brfyq tw by rww wb'z grd wfrd' by dhm whst 'w'z tw (Pro:3:29)	نگویی به رفیقت برو و بازگرد و فردا امانت را   بدهم، درحالی که او از (= با، همراه) تو است
--	---

از آنجاکه در امثال سلیمان ww با تلفظ احتمالی ow/uw (برای مثال در by rww) (امثال: ۶: ۳) و v (برای مثال در 'šnw) (امثال: ۱: ۳۳)، šwwd (امثال: ۳: ۲۳) زیاد دیده می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت v صامت حاصل از ww نیست (در این باره ر.ک آسموسن، ۱۹۶۸: ۱۱)، بلکه احتمالاً همان β است.

#### ۴.۱. معانی אבאז / b'z

صادقی درباره معنای b'z می‌نویسد این حرف اضافه از upāča\* [به معنی «با»] گرفته شده (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۶۱) و در نوشته‌های پهلوی به این معنی (= با) به کار رفته است؛ اما در شاهی از کارنامه اردشیر بابکان به معنی «به سوی» دیده می‌شود (همان). «اباز» در پهلوی به معنی «به طرف عقب» نیز به کار رفته است (همان: ۱۶۰). «اباز» در واژه‌های «ابازو و ابازوی» در دانشنامه میسری نیز به معنی «با» به کار رفته است (همان). «باز» نیز در معنی «با» در متون فارسی دیده می‌شود (همان: ۱۶۰). مایننتس نیز در واژگان فارسی-عبری تنها معنای b'z را در متون فارسی-عبری «با» می‌داند<sup>۱۴</sup> (مایننتس، ۱۹۷۷: ۷۷). بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان جدول زیر را برای کاربرد حرف اضافه‌ای واژه «باز-اباز» رسم کرد:

پهلوی	'b'z	به طرف عقب؛ به سوی
فارسی-عبری	'b'z	با
فارسی	اباز، باز	به سوی؛ با

#### ۴.۲. بررسی معانی 'b'z/אבז'

با توجه به متون ترجمه‌ای فارسی-عبری می‌توان گفت حرف اضافه 'b'z اغلب در ترجمه 'm/מ' عبری (= «مَع» عربی) به کار رفته است:

wbwd čwn dydn hm' 'n qwwm 'nčy 'w'z yšm□'l (Ier: 41: 13)	و دیدن آن‌ها که اواز (= با، همراه) اسماعیل بودند مانند دیدن همه آن قوم بود
whnyz blwṭ 'n rw' 'b'z 'brm ḥ'šl bwd gwspond'n (PL:1:13:5)	و لوط نیز که اباز (= با، همراه) ابراهیم بود، گوسفند داشت
bkrdnd k'rz'r 'b'z...mlyk sdwm (PL:1:14:2)	کارزار کردند اباز (= با)...ملک سدوم

اما در برخی موارد حرف اضافه 'b'z در ترجمه 't/ת' که ادات نشانگر مفعول در عبری است نیز دیده می‌شود؛<sup>۱۵</sup> به‌ویژه در ضمائر منفصل منصوب (مفعولی) عبری، ترجمه 't/ת' به 'b'z فراوان دیده می‌شود. برای مثال 'ty /אתי' (= مرا) به 'b'z mn /מני /tk (= تو را) به 'b'z tw /אתו' (= او را) به 'wy' 'b'z (۵:۱۴:۱) ترجمه شده است. نمونه‌هایی از کاربرد 'b'z در ترجمه 't:

'n mrdwm'n brptnd 'b'z mn (PL:1:14:24)	آن مردم اباز من (= با من) رفتند
h' bkšm 'nj'pth kwny sdyq r' 'b'z rš' (PL:1:18:24)	آیا به خشم راستگو را اباز (= با) دروغگو نابود می‌کنی؟
w'brhm rw' 'b'z 'yš'n (PL:1:18:16)	و ابراهیم اباز ایشان (= با آن‌ها) می‌رفت

'b'z در برخی موارد در ترجمه 'l/ל' عبری (= «الی» عربی) به معنی «به سوی» نیز به کار می‌رود. البته معنی «به سوی» در ترجمه فارسی نمونه‌ها زیر قدری دور از ذهن به نظر می‌رسد:

'yn skwn'n 'yn'n bwd skwn ywy 'b'z (unto: Magil, 1905: 1: 34) 'brm (PL:1:15:1)	این سخنان آن‌ها بود، سخنان یهوه اباز (= با) ابراهیم
w'yнк skwn ywy 'b'z (unto: Magil, 1905: 1: 34) 'wy (PL:1:15:4)	و اینک سخن یهوه اباز (= با) او
wslwt' krd bn'm ywy 'n skwn gwy' 'b'z (unto: Magil, 1905: 1: 36) 'n (PL:1:16:13)	و نماز خواند به نام یهوه، خدای ناطق که اباز (= با) او سخن می‌گفت

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، تنها معنی پیشنهاد شده برای  $b^z$  در متون فارسی-عبری «با»ست؛ اما در شواهد بالا دست کم معادل عبری این حرف اضافه ( $ל/ל'$ ) معنی «به سوی» دارد. با این حال به نظر می‌رسد  $b^z$  در این نمونه‌ها نیز همچنان رگه‌هایی از معنای «با» را داشته باشد.

در نمونه جالب توجه دیگر به نظر می‌رسد  $b^z$  که در یک گروه حرف اضافه‌ای به کار رفته است، رگه معنایی «به سوی عقب» را که در پهلوی وجود داشته حفظ کرده است:

wbstyd šm wypt 'zmr 'n j'mh r' wbnh'nd br ktyp hr dwy'n 'yš'n brptnd b'b'z ps...wrwyh' 'yš'n b'b'z ps (PL:1:9:23)	و برداشتند سام و یافت آن جامه را و بر کتف خودشان انداختند و اباز (= به سوی) عقب برگشتند... و روی آن‌ها با اباز (= سوی) عقب بود
--	--

در این جمله  $b^z$  ps در ترجمه  $אחרנית/חמית$  صورت جمع  $אחרנה/חנה$  به معنی پشت و پایان (هم‌ریشه با «آخر» عربی) آمده و در ترجمه انگلیسی نیز معادل backwards برای آن ذکر شده است (مگیل، ۱۹۰۵، کتاب اول: ۲۱). با توجه به وجود لغت ps (=پشت) شاید معنای «به سوی» نیز برای  $b^z$  صحیح باشد.

در مقالاتی که تاکنون نوشته شده است،  $b^z$  تنها گونه این حرف اضافه در متون فارسی-عبری نشان داده شده است. اما این حرف اضافه در *اسفار خمسۀ لندن* گاهی به صورت  $b^z$  نیز به کار می‌رود. این حرف اضافه فقط در بخش تفسیری متن فوق و در چنین ساختی دیده می‌شود:

(a) baz (b) mšmš st	(a) باز (b) مش‌مش ست
---------------------	----------------------

$mšmš$  /  $משמש$  در عبری به معنی «مستعمل و به کار گرفته» است. واژه‌های «a» و «b» نیز اغلب دو واژه مترادف با ساخت آوایی مشابه هستند که در یکی از حروف اختلاف دارند یا در آن‌ها قلب واجی صورت گرفته است.<sup>۱۶</sup>

##### ۵. حرف اضافه $zmr$ / $זמר$

$zmr$  /  $זמר$  حرف اضافه‌ای است که معمولاً در ترجمه  $א/א'$  (علامت مفعول مستقیم در عبری) به کار می‌رود. شاکد درباره این حرف اضافه می‌نویسد  $zmr$  حالت مفعولی را نشانه‌گذاری می‌کند و عمدتاً در متن‌هایی دیده می‌شود که از عبری ترجمه می‌شوند. در این زبان ترجمه‌ای، احتمالاً سبک طبیعی زبان مترجم منعکس نمی‌شود<sup>۱۷</sup> (شاکد، ۲۰۰۳: ۲۱۰). این حرف اضافه در قدیم‌ترین متون فارسی-عبری مانند تفسیر حزقیال، مناظره فارسی-عبری و *اسفار خمسۀ لندن* دیده می‌شود. برای نمونه:

wbyrwn r'nd 'wr' ywy...bbrz krnd 'zmr	و بیهوه او را بیرون راند...به برز کردن (= کشت
---------------------------------------	---

'n zmyñ (PL:1:3:23)	کردن) ازمر آن زمین (= آن زمین را)
'zmrñ nbyštwm kw (L5.9: Paul 2003, 184)	ازمرت (= تورا، برای تو) نوشتم که...
t' bwd 'zmrš bwzyšt whušt (LRA:15)	تا باشد ازمرش (= برایش، او را) رهایی و حجت

این حرف اضافه تا قرون یازده و دوازده و متون فارسی-عبری اهل بخارا نیز دیده می‌شود. برای مثال لازار در مقاله گویش‌شناسی فارسی-عبری در توضیح ویژگی‌های گویشی اقلیت عبرانی بخارا zmr' را در آثار بنیامین بن یوحنا نشان می‌دهد (لازار، ۱۹۶۸: ۸۵). باخر نیز در بررسی کتاب ساموئل بخشی را به حرف اضافه zmr' اختصاص می‌دهد (درباره تاریخ تألیف آثار فارسی-عبری حوزه بخارا ر.ک لازار، ۱۹۶۸: ۸۱).

در اغلب متون فارسی-عبری zmr' به تنهایی به کار می‌رود. اما در برخی متون مانند تفسیر حزقیال و سند/هواز ضمائر شخصی متصل نیز به zmr' می‌پیوندند. برای مثال: zmr' (Ez: ۳۲: ۱۲)؛ zmr' (Ez: ۳۲: ۱۳ و ۳۳: ۲)؛ zmr' (Ez: ۳۵: ۵).

#### ۱.۵ بررسی t' و zmr' در متون ترجمه‌ای فارسی-عبری

به‌طور کلی در نحو عبری کلاسیک (تورات) t' /ת' اغلب با اسامی‌ای به کار می‌رود که حرف تعریف h /ה عبری داشته باشند (مناهییم منصور، ۱۹۸۰: ۹۸). در ترجمه‌های تورات معمولاً چنین عبارت‌هایی (شامل h /ה + h /ה + اسم معرفه) به صورت zmr' n... ترجمه می‌شود:

wgwpt ywy mh'w grd'nm 'zmr' n mrdwm (PL:1:6:7)	و یهوه گفت ازمر آن مردم (= آن مردم را) محو می‌گردانم
---	--

هنگامی که h /ה + h /ה با اسامی غلم (معرفه) به کار می‌رود n حذف می‌شود:

wbz'd 'dh 'zmr ybl (PL:1:4:20)	و عده از یبل (= یبل را) زاید
--------------------------------	------------------------------

اما همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، t' /ת' گاهی نیز به z' b' (= با) ترجمه می‌شود (نک: اباژ).

#### ۲.۵ ارتباط حروف اضافه zmr' در فارسی-عبری و «مر» در فارسی<sup>۱۸</sup>

به عقیده بسیاری از محققان zmr' از حرف اضافه «از» به اضافه «مر» تشکیل شده است. برای مثال لازار بخش دوم عبارت zmrš' (سطر ۱۵ گزارش حقوقی/هواز) را همان حرف تعریف «مر» می‌داند (لازار، ۱۹۶۳: ۳۸۴). البته او در ادامه به نقل از بنونیست zmr' را گونه‌ی خلاصه‌شده‌ای از «از بهر» می‌داند؛ ولی تصریح می‌کند تغییر و تحول «مر» بسیار پیچیده‌تر از این است (idem). باخر نیز ریشه اصلی zmr' را همان «مر» می‌داند (باخر، ۱۸۹۷: ۲۷). مایننتس نیز حرف اضافه zmr' را در ترجمه‌های/سفار خمسه با «مر» در متون دیگر فارسی مقایسه می‌کند (مایننتس، ۱۹۷۷: ۷۸). البته در برخی متون فارسی-

عبری نیز به جای  $zmr$  از «مر» استفاده می‌شود. برای نمونه لازار در توضیح ویژگی‌های ترجمه طاووس از *اسفار خمسه* که آن را تحت تأثیر نسخه لندن (یک گویش جنوبی- غربی) می‌داند، می‌گوید در مقابل ادات عبری  $t/\text{תא}$  ادات «مر» می‌آید (لازار، ۱۹۶۸: ۸۸). در حالی که در *اسفار خمسه لندن* همه جا در ترجمه  $t/\text{תא}$  حرف اضافه  $zmr$  به کار رفته است. لازار معتقد است میزان کاربرد «مر» در نوشته‌های کم‌وبیش هم‌زمان از شرق به غرب رو به کاهش می‌نهد و از اینجا نتیجه می‌گیریم که این شیوه بیانی، اگر نگوئیم به نحوی انحصاری، دست کم بیش از همه در شرقی‌ترین گویش‌ها کاربرد داشته است (لازار، ۱۳۸۴: ۲۶). ولی در برخی متون فارسی- عبری، مانند *اسفار خمسه واتیکان*، که به گفته خود لازار متنی متعلق به جنوب غربی است، «مر» با بسامد بسیار بالایی در ترجمه  $t/\text{תא}$  به کار رفته است.

### ۵.۳. ارتباط حرف اضافه $zmr$ با حرف اضافه «را»

گیندین حرف اضافه  $zmr$  را در تقابل با حرف اضافه «را» معیاری برای تشخیص بخش دوم (گویش جنوب غربی) تفسیر *حزقیال* می‌داند و می‌نویسد مفعول غیرمستقیم (Dative) در بخش ۱ تفسیر *حزقیال* (متعلق به گویش ماوراءالنهر (گیندین، ۲۰۰۳: ۲۶)) با حرف اضافه پسایند «را» مشخص می‌شود؛ مانند مفعول مستقیم (Accusative). اما در بخش دوم (متعلق به خوزستان؛ رک: idem) با حرف اضافه پیشایند (Preposition)  $zmr$  دیده می‌شود. البته در بخش اول نیز ده مورد از  $zmr$  دیده می‌شود (یک مورد در la و نه مورد در 1b) که نه مورد از آن‌ها در بخش ترجمه کتاب مقدس آمده است [نه بخش تفسیری که دارای زبان طبیعی مترجم است (همان: ۲۵)]. همه این موارد برای مفعول مستقیم به کار می‌رود (همان: ۲۲).

اما در برخی متون فارسی- عبری این دو حرف اضافه در تقابل قرار نمی‌گیرند، بلکه حرف اضافه مزدوج  $zmr...r$  را شکل می‌دهند:

w'zmr 'n bnjyšk r' nh 'nd'm zd (PL:1:15:10)	و ازمر آن بنجشک را تکه تکه نکرد
---	---------------------------------

باخر حرف اضافه مزدوج «مر... را» را صورت اصلی  $zmr...r$  در نظر می‌گیرد و می‌نویسد «مر» که پیش از «حالت غیرفاعلی (Casus Obliquus) همراه با را» در زبان قدیم آمده است، در متن ما [کتاب ساموئل] به وسیله  $z$  تکمیل شده است:  $wyrb ryby$  /  $jng kwnd 'zmr jng r$  /  $יאבד דגים$  در ترجمه:  $jng krd 'zmr jng$  /  $יאבד דגים$  (جنگ را انجام دهد). در دو مورد حرف اضافه پسایند «را» حذف شده که به نظر می‌رسد «از» جایگزین آن شده است:  $jng krd 'zmr jng$  /  $יאבד דגים$  در ترجمه:

רב את ריב / rb 't ryb (جنگ را انجام داد)؛ בראי גאמה כנדה אומר קטלהא / br'y  
 j'mh kndn 'zmr q'tlh' j در ترجمه: לפשט את הגללים / hgllym 't lpšt (برای  
 بیرون آوردن جامه قاتلان) (باخر، ۱۸۹۷: ۲۷).

شاکد نیز در تفسیر T10 بر نقش «را» به عنوان حرف اضافه پسایند (Postposition)  
 پس از zmr تأکید می کند (شاکد، ۲۰۳: ۲۱۰)؛ برای مثال:

wkrd kwd'h 'zmr b rwšn'yd'nyh' bwzwrğ'n 'zmr 'n rwšn'yd'n bwzwrğ p' swy p'dkš'h [rwz] w'zmr 'n rwšn'yd'n kwčk r' p' swy p'dkš'y krdn p' [š]b w'zmr 'n 'strg'n r' (idem)	و آفرید خداوند ازمر ۲ چراغ بزرگ، ازمر آن چراغ بزرگ برای پادشاهی روز و ازمر آن چراغ کوچک برای پادشاهی شب و ازمر آن ستارگان را نیز آفرید
---	--

### نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفتیم، می توان با بررسی سیر تحول تک تک حروف اضافه به کاررفته در  
 متون فارسی- عبری و مقایسه آن ها با فارسی میانه و فارسی نو به نتایج جزئی و کلی زیر  
 رسید:

حرف اضافه  $\bar{o}$  در متون فارسی میانه متقدم به عنوان نشانه مفعول با واسطه و جهت نما و  
 در متون فارسی میانه متأخر نیز به عنوان نشانه مفعول مستقیم و غیرمستقیم و جهت نما  
 به کار می رفته است. در متون فارسی- عبری متقدم نیز این حرف اضافه به صورت های  $'o$  و  
 $'w$  در همان نقش ها و معناهای فارسی میانه متأخر دیده می شود. این کاربردها تا قرن  
 هشتم در متون فارسی- عبری و تا امروز در برخی گویش ها مانند کردی دیده می شود، ولی  
 در فارسی رسمی از بین رفته است.

حرف اضافه  $p'$  در میانه تحول pad فارسی میانه و be فارسی نو قرار دارد. به این  
 معنی که در فارسی میانه pa(d) به معنی «با» به کار می رفته است، اما در متون فارسی-  
 عبری تحت تأثیر حرف اضافه «به» نقش جهت نمایی نیز به معانی آن اضافه شده است، اما  
 در برخی موارد همچنان معنای «با» را حفظ کرده است. اما پربسامدترین حرف اضافه برای  
 حالت «با» بی  $'b'z$  (باز) است که در اغلب قریب به اتفاق موارد جانشین pa(d) می شود.

در برخی متون فارسی- عبری حروف اضافه by،  $b'$  و b- نیز برای «جهت نمایی» در  
 کنار  $p'$  و  $p'$  دیده می شود. کاربرد هم زمان b- و گونه های آن در کنار  $p'$  مرحله گذاری است  
 که در آن be/a در زبان رایج به عنوان جایگزین pad مورد استفاده قرار می گیرد.

بنابراین می توان گفت در متون فارسی- عبری جهت نماهای pa(d) و  $'p$  به تدریج تحت  
 تأثیر حرف اضافه جهت نمای by قرار گرفتند. در نتیجه  $'p$  از بین رفت و pa(d) ابتدا

به صورت **ba(d)** و سپس «به» **be** تحول یافتند. این تحول با حضور حرف اضافه حالت «با»یی «باز» که تنها در متون فارسی-عبری به معنی «با» دیده می‌شود، ساده‌تر بوده است. اما در متون فارسی-عبری متأخرتر شاهد این هستیم که حرف اضافه «باز» تحت تأثیر حرف اضافه «باز» فارسی رسمی دارای نقش جهت‌نمایی می‌شود. بنابراین روشن است که در گویش مؤلفان متون فارسی-عبری، حروف اضافه دوره میانه به کار می‌رفته است و با توجه به اینکه بازه متونی که این حروف اضافه در آن‌ها یافت شده است تا قرن هشتم نیز می‌رسد، توسعه معنایی و نقشی نیز در این حروف اضافه دیده می‌شود. اما در نهایت با شکل‌گیری و گسترش زبان فارسی معیار همه حروف اضافه جهت‌نما تحت تأثیر «به» و حروف اضافه حالت «با»یی تحت تأثیر «با» قرار می‌گیرند یا از بین می‌روند یا به کلی متحول می‌شوند.

این روند در باب حروف اضافه مفعول‌نما نیز صادق است. حروف اضافه ' و **zmr** در متون فارسی-عبری نقش مفعول‌نمایی برعهده داشته‌اند، اما به تدریج حرف اضافه مفعول‌نمای فارسی «را» به هر دوی آن‌ها اضافه می‌شود و در نهایت جایگزین هردوی این حروف اضافه می‌گردد.

### پی‌نوشت

۱. **Hebrew-Persian** از استاد علی‌اشرف صادقی که مرا را با این حوزه مهم زبان و ادبیات فارسی آشنا کرد و منابع و اطلاعات ارزشمند خود را در اختیار من قرار داد بسیار سپاس‌گزارم.
۲. از جناب آقای دکتر حسن رضایی باغبیدی که نسخه پی‌دی‌اف این کتاب را در اختیار نگارنده قرار دادند بسیار سپاس‌گزارم.
۳. از آنجاکه خط عبری جزء خطوط هم‌خوانی است که در آن‌ها مصوت‌ها نشان داده نمی‌شوند (گاور، ۱۳۶۷: ۱۰۹) و همه ایران‌شناسان، متون فارسی-عبری را با حروف انگلیسی واج‌نگاری کرده‌اند، نگارنده نیز از همین روش استفاده کرده است. البته در برخی موارد کاتبان متون فارسی-عبری این لغات را با شیوه‌های مختلف آوانگاری کرده‌اند (در مورد شیوه‌های آوانگاری عبری ر.ک: نوروزی، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۳۰). در این موارد نیز نگارنده مطابق شیوه ایران‌شناسان دیگر لغات را با حروف انگلیسی آوانگاری کرده است.
۴. صورت کامل کوتاه‌نوشت‌ها (اختصارات) در انتهای پی‌نوشت آمده است.
۵. در مواردی که حرف ربط «که» از این عبارت حذف شده لازار یک تکواژ موصولی نامکتوب (قرآن قدس: **i (?)**) فارسی میانه: **Ā**) به معنی «که» را در نظر می‌گیرد (در این مورد ر.ک: لازار، ۱۹۹۰: ۱۸۸-۹). برای نمونه او عبارت **zm'n wr xyznd** را ذکر و به صورت **war xēzand (?) u zamān i** آوانویسی می‌کند.
۶. گیندین متذکر می‌شود که بدون تأکید بر تلفظ فارسی-عبری این حرف اضافه را به صورت **ō** نشان می‌دهد (گیندین، فورث کامینگ: ۱۱۶).

۷. این متن که نخستین بار سلیگسن آن را شناسایی و معرفی کرد دارای تاریخ استنساخ ۱۳۱۹ میلادی (ر.ک: سلیگسن، ۱۹۰۳: ۲۸۲) معادل ۷۱۹ هجری قمری است.

۸. قطعه L3 نام‌های شخصی است که شاکد آن را در فهرستی منتشر نشده از قطعات فارسی-عبری به شماره T-S 18 J3.16 ثبت و سپس ویرایش و آوانویسی کرده است که این ویرایش و آوانویسی هم چاپ نشده است، اما نظرات او در مقاله پاول با قید S نقل شده است.

۹. برگردان مصحح از این جمله چنین است: تو می‌خواهی او چیزی به تو بدهد (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۴)؛ اما با توجه به اینکه در موارد بسیاری از متون فارسی-عبری به‌ویژه حوزه خوزستان yd- به‌عنوان پایانه صرفی فعل مضارع سوم شخص مفرد به کار می‌رود (گیندین، ۲۰۰۳: ۲۰) می‌توان جمله را چنین خواند: او می‌خواهد چیزی به تو بدهد.

۱۰. احتمال دیگر این است که ' در  $rsyd'm, rsyd't, dyhyd't, prmwdy'sh$  نشان‌گر مصوت a و همان رسیدم (به من رسید)، رسیدت (به تو رسید)، دهدت (به تو دهد) و فرمودی‌اش (آن را فرمودی) باشد که در آن مصوت کوتاه a- به صورت  $\aleph$  نشان داده شده (از تقریرات استاد علی اشرف صادقی). در این مورد ملاحظاتی نیز وجود دارد: در متون فارسی-عبری نشان دادن مصوت کوتاه a اغلب به‌عنوان جاشین  $\aleph$  «ه» بیان حرکت در انتهای واژه‌ها دیده شده و در میان واژه به‌ندرت دیده می‌شود. به‌علاوه با وجود اینکه در متن‌های فارسی-عبری مواردی وجود دارد که در آن‌ها ضمیر پس از فعل، مفعول مستقیم یا غیرمستقیم است، در این موارد  $\aleph$  بین فعل و ضمیر دیده نمی‌شود؛ برای مثال: (S4: Ar)  $ng'hš d'ryd$ . پیداست که در این مثال  $\aleph$  (ش) مفعول مستقیم فعل نگاه‌داشتن است و مصوت کوتاه بین فعل و ضمیر نوشته نشده است.

۱۱. گیندین تنها بخش  $pdys\aleph <sm> hmgwn mn$  را می‌آورد (گیندین، فورث کامینگ: ۱۰).

۱۲. باقی‌ماندن d/δ انتهای -pad/δ در برخی واژه‌ها پیش از مصوت قابل مقایسه است با باقی‌ماندن z/ž در پیشوندهای فعلی «هاز، هوز، هوژ (در گویش‌های زنده: ... (hâr, her, (ر.ک کلباسی، ۱۳۸۶: ۵۲)، باز «و مانند آن. شفییعی در چندجا به این موارد اشاره می‌کند: چنان می‌نماید که «هوژ» [در طی زمان] تبدیل به «هو» شده است و در مواردی که بعد از «ز/ز» حرف مصوتی باشد هنوز تا عصر نوشتن مقامات خرقانی «ز» را آشکار می‌کرده‌اند. مقایسه شود: «هوژ آید/ هوژ آیند» با «هو می‌آید/ هو شو» (شفییعی، ۱۳۸۴: ۳-۱۲۱). او همین مطلب را در مقدمه اسرارالتوحید تحت عنوان «ز» وقایه آورده (متینی نیز «ز» در «بازو» را «ز» وقایه نامیده و صادقی این نام‌گذاری را غلط می‌داند (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۶۱): منظور از «ز» وقایه آوردن «ز» است در فاصله میان دو حرف مصوت از قبیل «بازو» به جای «با او» یا «بازان» به جای «با آن» یا «بازانک» به جای «با آنک» یا «بازانجا» به جای «با آنجا» یا «بازین» به جای «با این» و «بازیشان» به جای «با ایشان»... البته یادآوری می‌شود که این «ز» چیزی نیست که از خارج آمده باشد، بلکه «باز» صورت دیگری است از همین «با» و در این‌گونه ترکیبات محفوظ مانده است. ولی در ترکیبات یا صامت‌ها نمونه آن کمتر است... و در بعضی متون به‌ویژه متون مشرق و ماوراءالنهر «باز» به معنی «به» یا «با» نمونه‌های بسیار دارد (محمدبن منور، ۱/۱۳۸۱: دوپست و سه).

۱۳. β در این متون نشان‌دهنده نوع خاصی از b است که در خط فارسی-عبری به‌صورت ̣ نشان داده می‌شود. لاگارده درباره تلفظ آن می‌نویسد: /β/ و /f/ می‌توانند به هم تبدیل شوند (مقایسه کنید بین ف سه نقطه «موفق» و [ف کردی] (لاگارده، ۱۸۸۴: ۷۰). همو درباره β'z می‌گوید: این لغت در فارسی کهن

به صورت «با» آمده (awā) در واژه‌نامهٔ وست از مینوی خرد؛ ولی  $\beta^z$  در جای دیگر دیده نمی‌شود (idem). این نوع  $\beta$  در کلمات دیگری از کتاب مقدس پاریس نظیر  $\beta r$  (همان: ۱۱۸)،  $\beta r w x t$  (همان: ۱۱۷)،  $t^{\beta} \beta s t^{\prime} n$  (ibid: 114)،  $w s t^{\prime} \beta$  (همان: ۷۹) و  $\beta d^{\prime} n$  (همان: ۷۰) نیز دیده می‌شود. البته در برخی موارد به دلیل شباهت تلفظ  $\beta$  و w دو املا برای یک واژه دیده می‌شود. برای مثال  $w z s t h$  و  $\beta z s t h$  (همان: ۷۲) لغت‌هایی است که هر دو در ترجمهٔ  $\beta z s t h$  مورد استفاده قرار گرفته‌اند. ۱۴. در برخی متون فارسی - عبری برای مفهوم «با» لغت 'b' نیز دیده می‌شود؛ (ر.ک گیندین، ۲۰۰۷: ۱۵۳). ۱۵. گرچه پربسامدترین ترجمه برای  $t^{\beta}$  در متون فارسی - عبری، حرف اضافهٔ  $z m r$  «ازمر» است (نک: ادامهٔ مقاله، ازمر).

۱۶. برای مثال:  $\beta s^{\prime}$  باز:  $\beta s^{\prime} h$   $\beta s^{\prime} m s^{\prime}$  ست (= است) (۱: ۴: ۲۳: بخش تفسیری)؛ مترجم این شرح را برای واژهٔ  $\beta s^{\prime}$  (توانجه: زخم، جراحت) در بخش تفسیری آورده.  $\beta s^{\prime} h$  یعنی واژه‌ای که مترجم برای شرح  $\beta s^{\prime}$  از آن استفاده کرده، نیز به معنی «زخم و جراحت» است. مثال دیگر  $k w m z$  (=بونگوشی) باز:  $k m w z$  (= زیره)  $m s^{\prime} m s^{\prime}$  ست (۴: ۳۱: ۵۰). گفتنی است بسیاری از قیاس‌ها و استنتاج‌های لغوی مترجم متن حاضر نادرست است (ر.ک سلیگسن، ۱۹۰۳: ۲۸۰-۲۷۹). ۱۷. از آنجاکه  $z m r$  در گزارش حقوقی/اهواز و نامهٔ شمارهٔ ۵ (پاول، ۲۰۰۳: ۱۸۴) دیده می‌شود و این متون ترجمه‌ای نیستند، می‌توان گفت این لغت ابتدا بخشی از واژگان رایج در آن حوزه بوده است، ولی در ادوار بعدی تنها در گونه‌ای خاص از زبان، یعنی گونهٔ ترجمه‌ای باقی مانده است. ۱۸. نوایی «مر» را مرکب از «م» (= حرف نفی) + «ر» (مخفف اگ) و معنی آن را همان معنی «مگر» هرآینه و به تحقیق می‌داند (نوایی، ۱۳۷۷: ۴۳۲).

کوتاه‌نوشت‌ها (اختصارات)

EJP		فارسی - عبری متقدم
MP		فارسی میانه
Ar	→ Mackenzie 1968	مناظرهٔ فارسی - عبری
DU	→ Margoliouth 1907	نامهٔ دندان اویلیق
EZ	→ Gindin 2007	تفسیر حزقیال
Ier	→ Lagarde 1884	صحیفهٔ ارمیا
L 3	→ Paul Forthcoming	نامهٔ شمارهٔ ۳
L 4, ...	→ Paul 2003	نامه‌های شمارهٔ ۴ و ... به فارسی - عبری
LRA	→ Asmussen 1965-6	گزارش حقوقی اهواز
PL	→ Paper 1972	ترجمهٔ اسفار خمسهٔ لندن
Pro	→ Mainz 1980	امثال سلیمان
PV	→ Paper 1965	ترجمهٔ اسفار خمسهٔ واتیکان
T 10	→ Shaked 2003	تفسیر شمارهٔ ۱۰

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۱) *دستور تاریخی زبان فارسی*. چاپ سوم. تهران: سمت.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۸) *لغت‌نامه*. دانشگاه تهران.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵) «کهن‌ترین متون فارسی به خطوط غیرعربی (عبری، سریانی و مانوی)». *نامه فرهنگستان*. دوره هشتم. شماره دوم: ۳۱-۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴) *نوشته بر دریا: از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی*. تهران: سخن.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷) *تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰) *مسائل تاریخی زبان فارسی* تهران: سخن.
- غنی، ناهید (۱۳۸۹) *بررسی چند متن فارسی-یهودی کهن*. تهران: دانش ایران.
- قرآن قدس، به تصحیح علی رواقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۶) «وندهای اشتقاقی فعلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی و کاربرد آن‌ها در واژه‌سازی». *ضمیمه شماره ۲۸ نامه فرهنگستان*. تهران.
- گاور، آلبرتین (۱۳۶۷) *تاریخ خط*. ترجمه عباس مخبر و کوروش صفوی. تهران: مرکز.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴) *شکل‌گیری زبان فارسی*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- محمدبن منور (۱۳۸۱) *اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*. ۲ جلد. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.
- نوابی، ماهیار (۱۳۷۷) *مجموعه مقالات*. جلد دوم. به کوشش محمود طاووسی. شیراز: نوید شیراز.
- نوروزی، حامد (۱۳۹۱) «معرفی و بررسی برخی ویژگی‌های اسفار خمسه لندن (قدیم‌ترین ترجمه تاریخ‌دار تورات به خط فارسی - عبری)». *مجله ایران‌شناسی دانشگاه تهران*: شماره ۲، دوره ۲: ۱۱۳-۱۳۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱) *ب*، ساخت‌های گویشی فعل در گویش‌های کهن هروی، مرکزی و جنوب غربی، با نگاهی به گویش ماوراءالنهری. رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس. به راهنمایی غلامحسین غلامحسین‌زاده.
- Asmussen, J. P. (1965-6) "The Jewish-Persian Law Report from Ahwāz, AD. 1020", *Judaeo-Persica II, Acta Orientalia*, Vol. XXIX.
- Asmussen, J.P. (1968) *Jewish-persian Texts*, Introduction, selection, and golssarly, Otto Harrasowitz. Wisbaden,.
- Bacher, W. (1897) "Ein Persischer Kommentar zum Buche Samuel", *ZDMG*, LI.
- Brunner, Ch. (1977) *A Syntax of Western Middle Iranian*, Caravan Books Delmar, New York.
- Gindin, T.E. (2003) "The Tafsir of Ezekiel: Four Copyist or Four Authors?", *Persian origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence*

- of New Persian*, Collected Papers of the Symposium, Gottingen1999, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden, 2003
- Gindin, T.E. (2007) *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*, Vol. I: text (Veröffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences.
- Gindin, T.E. (forthcoming) *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*. Vol. III: Grammar.
- Lagarde, P. (1884) *Persische studien*, Otto Zeller Verlag, Osnabrück , Reprint 1970, Neudruck der Ausgabe.
- Lazard, G. (1963) *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, paris, librairie c. klincksieck, 1963
- Lazard, G. (1968) “La Dialectologie du Judeo-Persan”, *Studies in Bibliography and Booklore*, Spring, Paris.
- Lazard, G. (1986) “Les Prepositions pa(d) et bē (ō) en Persan et en Pehlevi”, *Studia Grammatica Iranica*, Festschrift Fur Helmut Humbach, Kitzinger.
- Lazard, G. (1987) “Le Judeo-Persan Ancien Entre Le Pehlevi Et Le Persan”, *Transition periods in Iranian History. Actes du symposium de Fribourg-en-Brisgau (22-24 Mai 1985)*, ed. Ph. Gignoux, Leuven, p.167-176.
- Lazard, G. (1990) “Lurnieres Nouvelles sur La Formation de la Langue Persane: une Traduction du Coran en Persan Dialectal et ses Affinites avec le Jjudeo-Persan”, *Irano-Judaica II*, Jerusalem.
- Lazard, G (2003) “Du Pehlevi au Persan: Diachronie ou Diatopie”, in *Persian origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*, Collected Papers of the Symposium, Gottingen1999, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden.
- Mackenzie, D.N. (1968) “An Early Jewish-Persian Argument” , in *Iranica Diversa*, Edited by Carlo G. Certi and Ludwig Paul, Volume II, Roma, Istituto Italiano Per L’Africa e L’Oriente, 1999.
- Magil, Joseph (1905) *Linear School Bible*, Hebrew Publishing Company, New York.
- Mainz, E. (1977) “Vocabulaire Judeo- Persan”, *Studia Iranica*, Tome 6, faciculer.
- Mainz, E. (1980) “Le Livre des Proverbes en Judeo – Persan”, *JA*, tome 268.
- Margoliouth, D. S. (1907) “The Judaeo-Persian Document from Dandan-uiliq”, *Ancient Khotan*, Stein, M. Aurel, Vol. II: Text.
- Menahem mansoor (1980) *Biblical Hebrew step by step*, second edition, Baker book hous, Michigan.

- Paper, H.H. (1965) "the vatican Judeo- Persian Pentateuch: Exodus and Leviticus", *Acta orientalia*, xxIx, 1-2.
- Paper, H.H. (1972) *A Judeo-Persian pentateuch, The Text of the oldest Judeo-Persian pentateuch translation*, British Museum Ms. Or. 5446. Jerusalem and Leiden.
- Paul, L. (2003) "Early Judaeo-Persian in a Historical Perspective: The case of the Prepositions be, u, pa(d), and the suffix rā", in *Persian origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*, Collected Papers of the Symposium, Gottingen1999, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden, 2003
- Paul, L. (Forthcoming), "The Early Judaeo-Persian Letter L3", (T-S 18 J 3.16).
- Seligsohn, M. (1903) "The Hebrew-Persian MSS. of the British-Museum", *The Jewish Quarterly Review*.
- Shaked, Sh. (2003) "Early Judaeo-Persian texts. With Notes on a Commentary to Genesis", in *Persian origins, Early Judaeo-Persian and the Emergence of New Persian*, Collected Papers of the Symposium, Gottingen1999, Edited by Ludwig Paul, Wiesbaden.